



حکومت ساسانیان

موسیقی در دوره ساسانیان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۹ مرداد ۱۳۹۱ - ۱۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

موسیقی در ایران باستان موسیقی یکی از فرازهای شهرگیری (تمدن) ساسانی به شمار آمده و داده های موجود نمایانگر رواج و گستردگی آن در میان مَهان و همچنین توده های مردم است. در پیرامون والایی جایگاه هنر موسیقی در زمان ساسانیان همین بس که، اردشیر یکم همه ی کسانی که کارشان به گونه ای به موسیقی پیوند داشت را در یک طبقه ی ویژه جای داده و این سامانه (سیستم) در زمان شاهان دیگر نیز کمابیش پاسداری شده است. مانى پیامبر ایرانی، «پایه و جایگاه آواز را بسیار بلند می شمرد و با کوشش فراوان موسیقی دینی را در آیین خود ر



موسیقی در ایران باستان

موسیقی یکی از فرازهای شهرگیری(تمدن) ساسانی به شمار آمده و داده های موجود نمایانگر رواج و گستردگی آن در میان مَهان و همچنین توده های مردم است.

در پیرامون والایی جایگاه هنر موسیقی در زمان ساسانیان همین بس که، اردشیر یکم همه ی کسانی که کارشان به گونه ای به موسیقی پیوند داشت را در یک طبقه ی ویژه جای داده و این سامانه(سیستم) در زمان شاهان دیگر نیز کمابیش پاسداری شده است.

مانی پیامبر ایرانی، «پایه و جایگاه آواز را بسیار بلند می شمرد و با کوشش فراوان موسیقی دینی را در آیین خود رواج و گسترش داد»(تاریخ ادبیات، ریپکا، ص 94) و مزدک موسیقی را به عنوان یکی از نیروهای مینوی شناخته، رامشگر(سرپرست موسیقی) را یکی از چهار بزرگان و نزدیکان ارجدار پادشاه -در کنار موبدان موبد، هیربدان و اران سپهبد- جای داده بود.(تمدن ایرانی، ص 211)

رساله ی پهلوی خسرو کوتان وردیک(خسرو پسر کواد و غلام) که به ریختاری داستانی پرداخته شده است، نشان می دهد که موسیقی یکی از دلبستگی های انوشیروان بوده است.

هرودوت و گزنفون از وجود موسیقی دینی و جنگی در میان هخامنشیان گزارش هایی می دهند. (تاریخ اجتماعی ایران، راوند، ج 1، ص 761) پس از گزارشهایی که از بن مایه های کلاسیک یونانی درباره ی موسیقی در دست داریم، به سراغ شاهنامه ی فردوسی می توان رفت که در آن به خُنیا (موسیقی) و ابزار خُنیا و رامش اشاراتی شده است. برای نمونه می توان از دو داستان در پیرامون زندگانی بهرام گور یاد نمود که با بررسی آنها می توان پی برد که روستاییان و توده ی مردم نیز با موسیقی و ابزارهای شادی آور و رامش آشنا بوده اند. در داستان نخست -که با زیرعنوان «داستان بهرام گور با چهار خواهران»- پرداخته شده، بهرام به هنگام بازگشت از شکار، شامگاهان آتشی را از دور می بیند و اسب بدان سو می راند و پس از رسیدن، شماری را در جلوی آسیای کنار روستا می بیند که جشنی آراسته و چهار دختر به پایکوبی سرگرم هستند:

همه ماه روی و همه جعد موی** همه چرب گوی و همه مشک بوی

به نزدیک پیش در آسیا*** به رامش کشیده نخی بر گیا

به تماشا می ایستد تا پیرمرد آسیابان به پیشگاه او آمده و می گوید: اینها دختران من هستند که به این سن رسیده اند و به شُوند (دلیل) تنگدستی، شویی پیدا نکرده اند و بهرام هر چهار دختر را به همسری می پذیرد. (شاهنامه، ژول مول، ج 5، ص 98-265) در داستان پسین -که عنوانش «رفتن بهرام گور به نخچیر و خواستن دختران برزین دهگان» است- می خوانیم که بهرام گور به دنبال بازشکاری خود، در کنار روستایی به باغی می رسد:

زمینش به دیبا بیاراسته*** همه باغ پر بنده و خواسته

سه دختر براو برنشسته چو عاج*** به سر برنهاد زپیروزه تاج

سپس آشکار می گردد که باغ داراک (اموال) دهگان پُرمایه ای به نام برزین است. برزین به پیشگاه پادشاه آمده و به یاری دخترانش بزمی شاهانه می آراید و دختران خود را چنین می شناساند:

یکی چامه گوی و دگر چنگ زن *** سوم پای کوبد شکن بر شکن

و بهرام در پایان این سه دختر دهگان توانگر را نیز به همسری برمی گزیند. (همان، ص 14-309)

از بازگویی های موجود در بن مایه های تازی و پارسی چنین برمی آید که بهرام گور برای آنکه مردم از رامشگر بی بهره نباشند چندین هزار تن - از 400 تا 12 هزار در بن مایه های گوناگون- رامشگر از هند به ایران آورده است. حمزه ی اصفهانی این پُرسمان را چنین بازگو می نماید:

«بهرام گور فرمان داد که مردمان نیمی از روز را کار کنند و نیم دیگر را به آسایش و خوردن و خوش گذرانی بپردازند و بی خُنیگران و کولیان شراب ننوشند. بدین سان خُنیگران گران ارجدار شدند و مُزد هر دستی از آنان به سد درهم

رسید. بهرام روزی گروهی از مردم را دید که خوش گذرانی نمی کردند. گفت: مگر من شما را از پرهیز خوشدلی و پایکوبی بازداشتتم؟ آن مردم در پیش او به خاک افتاده و گفتند: رامشگران خواستیم به زیاده از سد درهم، ولی نیافتیم. فرمان داد تا دوات و خامه (قلم) و صحیفه آوردند و به پادشاه هند نامه نوشت و از وی رامشگران و خُنیگران خواست. وی دوازده هزار تن فرستاد. بهرام آنان را به شهرها و پیرامون کشور خود بپراکند، و شمار آنان به تناسل بیشتر شد که گروهی اندک از فرزندان ایشان هم اکنون برجای مانده اند و آنان را زط خوانند» (تاریخ پیامبران و شاهان، ص 3-52)

فردوسی در این باره می گوید که، بهرام هر کدام از ایشان را گندم و گاو و خر داد تا کشاورزی کنند و توده ی مردم را رایگان رامشگری کنند. ولی آنان که اهل کار برزیگری نبودند، گندم و گاو را خوردند و تنها خر برایشان ماند و بهرام چون چنین دید، گفت که باروبنه بر خر نهید و رود و بربط برگیرید و دوره گردی کنید و خوش باشید و توده ی مردم را نیز خوشدل نمایید. این تیره در شاهنامه و چند بن مایه ی دیگر لولی یا لوری نامیده شده اند و نیای مردمی بشمار می آیند که امروزه با نام کولی/لولی/چینگانه/قره چی/ غربال بند/ قرشمال و ... در ایران و سراسر جهان پراکنده اند. (نک: کولی و زندگی او، یحی ذکا؛ لولیان، زرین کوب، نه شرقی نه غربی، انسانی ص 82-474؛ زط=جات=کولی، احمد محیط طباطبایی، مجله ی آینده ی فروردین، خرداد 1366؛ واژه نامه ی دهخدا، ماده های لوری، لولی، کولی)

پادشاهی خسرو پرویز دوره ی زرین هنر موسیقی و موسیقی دانان و رامشگران ایرانی بشمار می آید. نگاره هایی که از زمان خسرو پرویز برجای مانده همواره رامشگران و خُنیگران را در کنار و همدم پادشاه نشان می دهند. سنگ نگاره های تاق بستان گروه هایی از زنان نوازنده سرگرم به نوازندگی را در بزم های شکار شاهانه به نمایش می گذارد. چندین ظرف سیمین زمان ساسانی نیز دارای نگاره هایی از رامشگران زن و مرد هستند.

نوازندگان و خوانندگان بخشی از هنرمندان بودند که در **پهلوی** پارتی: گوسان و در پهلوی ساسانی و فارسی میانه: خُنیگر می نامیدند. این هنرمندان که بیشتر به هنرهای نوازندگی، خوانندگی، ترانه سرایی، ترانه خوانی، و گاسم (احتمالا) داستان پرازی و داستان گویی آراسته بودند، بیشتر برای مردم هنرنمایی می کردند و برخی از ایشان که دارای استعداد و چیره دستی بیشتری بودند، به دربار راه می یافتند و نام آور می شدند (گوسان: معرب آن جوسان و جواسنه است، نک: مقاله ی احمد تفضلی مندرج در مجله ی راهنمای کتاب، سال 11، شماره ی 7)

نام شماری از موسیقی دانان و خُنیگران پُرآوازه ی دوره ی ساسانی چون سرکش، باربد، نکبسا، رامتین، سرکب و ... از طریق بازگویی های گفتاری و دهان به دهان، به افسانه ها و استوره ها و بن مایه های تاریخی راه یافته و به روزگار ما رسیده است. در این میان باربد براستی نام آورترین همه ی آنهاست. بازگویی های موجود او را استاد همگی موسیقی دانان دوران خود بازمیشناساند و گفته اند که سخن او «برای استادان فند (فن)، قانون بی چون و چرا به شمار می رفته است و دیگران همه خوشه چین خرمن او بودند» (ایران در زمان ساسانیان، ص 507)

نوآوری و اختراع دستگاه های موسیقی ایرانی را به وی پیوند داده و آهنگ هایی چون 7 خسروانی، 30 لحن و 360 دستان - با چیدمان (ترتیب) روزهای هفته (7)، ماه (30) و سال (360) - را از ساخته های او برمی شمارند. همگی این آهنگ ها گویا به مناسبت های گوناگون و برای اجرا در نشست ها و بزم های خسرو پرویز ساخته و پرداخته شده بوده اند و از این روست که آنان را خسروانیات نیز نامیده اند. می توان گمان برد که این آهنگ های شگفت منتسب به

باربد، پیش از او نیز وجود داشته اند و او آنها را به ریختی فراگیر و بی کاستی درآورده است. نظامی گنجوی در فصل هفتم «صفت باربد مطرب» داستان خسرو و شیرین نام 29 لحن از سی لحن باربد را -هر یک را در بیتی- آورده است. (خسرو و شیرین، ثروتیان، 42-339) نظامی یکی از بزم های خسروپرویز -که شیرین نیز در آن بوده- را به ریخت چامه درآورده است که در آن باربد و نکیسا غوغا کرده اند. این چامه برآستی یکی از فرازها و هنرمندانه ترین بخش های داستان پرداز گنج و ازان است. (خسرو و شیرین، ثروتیان، ص 42-339)

داستان های فراوان پیرامون هنر باربد و دیگر موسیقی دانان و هنرمندان بر سر زبانها بوده است که برای نمونه همچشمی و رقابت میان باربد و سرکش به دست فردوسی و ثعالی رسیده و برای ما به یادگار مانده است. داستان چنین است:

سرکش رامشگر، سرپرست نوازندگان و خوانندگان دربار خسروپرویز بود. باربد خُنیگر برای راه یابی به دربار، به پایتخت آمد، ولی سرکش پس از آگاهی یافتن از داستان او، برای نگه داشتن جایگاه خود سالاربار را با رشوه خرسند کرد تا او را به دربار راه ندهند. باربد که از راه یابی به دربار نومید گشته بود، با باغبان باغی که خسرو دو هفته از نوروز را در آن می گذراند، همدستی کرده و روزی که خسرو در باغ بود با چامه و بربط و رود سبز درون درخت سروی در نزدیکی جشنگاه شاه پنهان شد و غروبگاه هنگامی که پرویز سری گرم از باده داشت، در نهانگاه خود دستان نغزی که «دادآفرید» خوانده می شد زد. سرکش با شنیدن آن بیهوش شد و شاه و دیگر همراهان به هوش گشتند، ولی هر چه جُستند از او نشانی نیافتند. پس از آن و در هنگامی که جام دیگر به دست پرویز داده شد، باربد رود را دگرگون بیاراست و سرودی به نام «پیکار» برآورد. این بار نیز هر چه گشتند کسی را نیافتند. بار دیگر و در زمانی درخور آهنگی با نام «سبز بر سبز» ساز کرد و نواخت و سرانجام با خواهش خسرو به بیرون خرامیده و به پیش پادشاه رفت و داستان خود را بازگفت. سپس باربد را شاه رامشگران و نامداری از مهتران شد... جایگاه باربد در دربار آنچنان والا شد که شیرین -سوگلی خسروپرویز- باربد را به میانجگری با شاه می فرستاد. در داستانها از میانجگری باربد سخنها فراوان رفته است. برای نمونه زمانی که شبذیز -اسب دوست داشتنی و بی همتای خسروپرویز- می میرد، درباریان که از پیامدهای شوم رساندن این آگاهی ناخوشایند به شاه سخت گیر بیمناک بودند، دست به دامان باربد شدند و او با ساختن سرود زیرکانه ای خسروپرویز را به جایی و حالی رساند که خود ناخواسته بر زبان آورد: گویی که شبذیز مرده است!

به نوشته ی ثعالی باربد به دست سرکش رقیب خود مسموم می گردد و خسروپرویز پس از آگاهی از این ماجرا به سرکش می گوید: من خُرسند بودم که ساز باربد را پس از آواز تو گوش کنم و پس از آواز او ساز تو را بشنوم. هم اکنون چون تونیمی از شادی مرا از بین برده ای، شایسته ی مرگی. سرکش نیز در پاسخ می گوید: درست است که من نیمی از شادی تو را از میان برده ام ولی تو با این کار نیم برجای مانده را نیز از میان خواهی برد. ولی فردوسی روایت دیگری دارد و گوشزد می کند که پس از براندازی خسروپرویز و در بند شدن او باربد خود را در زندان به خسرو می رساند و آوازی مویه وار بر او می خواند و از سر وفاداری قول می دهد که پس از آن برکسی رود ننوازد و برای دل استواری پادشاه:

ببرید هر چهار انگشت خویش***بریده همی داشت در مشت خویش

چو در خانه شد آتشی برفروخت*** همه آلت خویش یکسر بسوخت

(شاهنامه، ژول مول، ج 7، 96-194)

افزار و آلات موسیقی فراوانی از رزمی و بزمی در این دوره رایج بوده و برخی از آنها همچنان برجای مانده و از میان نرفته اند. از این دسته می توان از افزاری چون
تبیهره/کوس/سنگ(سنج)/پرپیت(بربط)/تنبور/نای/سورنای/چنگ/چغانه/رود/دف و .. نام برد.

از الحان موسیقی دوره ی ساسانی هم نویسندگان سده های اسلامی نام برده اند. نام نزدیک به 150 لحن و آهنگ امروزه برجای مانده است که از آن دسته می توان، تخت تاقدیس/گنج بادآورد/نوروز بزرگ/سازنوروز/باد نوروز/خون سیاوش/کین ایرج/شبدیز و... را نام برد. (تاریخ تمدن ایران ساسانی، ص 4-13) باید بیاد داشته باشیم که موسیقی شرقی بی اندازه محافظه کار است و اگر به موسیقی ایرانی که هنوز هناییده ی (تحت تاثیر) موسیقی اروپایی قرار نگرفته گوش فرا دهیم، می توان گمان برد که موسیقی در زمان خسرو دوم -آغاز سده ی هفتم میلادی- چه بوده است. (ایران در زمان ساسانیان، ص 205)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «موسیقی در دوره ساسانیان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1188/pdf/موسیقی-در-دوره-ساسانیان>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۴ آبان ۱۳۹۹